

فصل پنجم

انواع ادبی (۲)

اهداف کلی فصل :

- ۱- آشنایی با جلوه‌هایی از آثار ادب غنایی و تعلیمی
- ۲- آشنایی با گونه‌ها و نمونه‌های بیشتری از ادبیات غنایی و تعلیمی
- ۳- آشنایی با برخی از بزرگان ادبی (از نظرگاه انواع ادبی)
- ۴- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



مجلس بحث فقها، اثر کمال‌الدین بهزاد مکتب هرات ۸۹۴ هجری قاهره، کتابخانه سلطنتی مهر



سعدی، استاد سخن و یکه‌تاز عرصهٔ نثر مسجع و شعر عاشقانه است. ظرافت بیان، استواری سخن، شیوایی و رسایی، سادگی و لطف کلام و عظمت و اعتدال از ویژگی‌های شعر و نثر اوست. غزل سعدی شیرین و شنیدنی، صمیمی و تأثیرگذار است و ساخت و بافتی روان و دل‌نواز دارد. در غزلی که می‌خوانیم شاعر، آرزوی وصل محبوب و دل‌بریدن از هرچه غیر دوست را بیان می‌کند.

مقصد عارفان و عاشقان حقیقی نه رسیدن به بهشت است نه رهایی از دوزخ که آنان تنها شیفته و دل‌باختهٔ اویند و بس.

در آرزوی تو باشم

در آن نفس که بمیرم، در آرزوی تو باشم
 به وقت صبح قیامت که سرز خاک برآرم
 به مجمعی که در آید شاهدان دو عالم
 حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم
 به خوابگاه عدم گر هزار سال بنخیم
 می بهشت تو شدم ز جام ساقی رضوان
 هزار بادیه سهل است با وجود تورفتن
 بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
 به گفت و گوی تو خیزم به جت و جوی تو باشم
 نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم
 جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم
 به خواب عافیت آن که به بوی موی تو باشم
 مرا به باده چه حاجت که مست بوی تو باشم
 اگر خلاف کنم سعیدیا به سوی تو باشم



حافظ، حافظهٔ ماست و شعر او سرشار از اندیشه‌های عمیق حکمی و عرفانی و احساس‌ها و عواطف ژرف انسانی است. در این سرودهٔ زیبا، عشق و رندی، امیدواری و نشاط حیات، طنز و انتقاد، خوش‌باشی و اغتنام فرصت و پیام‌های اخلاقی موج می‌زند. شعر حافظ، آینهٔ زندگی است و در این سروده می‌توان تصویر دلپذیر جهانی که حافظ انسان را بدان می‌خواند، به روشنی تمام مشاهده کرد:



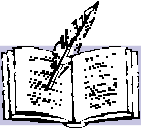
دل می رود ز دستم

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
 باشد که باز بینیم دیدار آشا را
 یکی به جای^۵ یاران، فرصت شمار یارا
 روزی تقدیمی کن درویش مینوا را
 بادوستان مروت، با دشمنان مدارا
 کاین کیمای حتی قارون^۶ کند گدارا
 دلبر که در کف او موم است سنگ خارا^۷
 تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
 ساقی بده بشارت زندان پارسا را
 ای شیخ پاکدامن، معذور دار ما را

دیوان حافظ

به تصحیح محمد قزوینی

دل می رود ز دستم صاحب دلان، خدا را^۲
 کشتی شکستگانیم ای باد شرط^۴ برخیز
 ده روزه مهر گردون افانده است و افون
 ای صاحب کرامت، شکرانه سلامت
 آسایش دوکیتی تفسیر این دو حرف است:
 حکام تنگ دستی در عیش کوش و متی
 سرکش شو که چون شمع از غیرت بوزد
 آینه سکندر جام می است بنگلا^۳
 خوبان پاری گو، بشندگان عمرند
 حافظ به خود^۸ پوشید این خرقة می آلود



توضیحات

- ۱- حتی در گور هم آرزوی وصال تو را دارم.
- ۲- خودخواه و خودبین باشم. (در این مصراع مرجع ضمیر تو، سعدی است) تمام اعمالم از سر خودخواهی و برای خویش باشد.
- ۳- خدا را یعنی به خدا قسم، خدا را شاهد می گیرم.
- ۴- باد موافق
- ۵- در حق؛ نیکی به جای یاران فرصت شمار: نیکی در حق یاران را غنیمت بشمار.
- ۶- در راه عشق، از فرمان معشوق (خدا) سرپیچی مکن و گرنه محبوب که همه چیز در ید قدرت اوست، تو را در آتش غیرت خود خواهد سوزاند.
- ۷- جام می در اصطلاح عارفان، قلب انسان پاک و آگاه و عارف است که در این بیت از نظر جهان بینی و دورنگری به آینه اسکندر مانند شده است. آینه اسکندر در حقیقت آینه اسکندریه است یعنی آینه ای که بر فراز مناره شهر اسکندریه نصب کرده بودند. گویند کشتی ها را از صد میل راه نشان می داد. این آینه از عجایب هفت گانه عالم شمرده شده است.
- ۸- به اختیار خویش



بیاموزیم

به این بیت توجه کنید:

به خوابگاه عدم گر هزار سال بنخسبم

به خواب عافیت آن گه به **بوی** موی تو باشم

واژه «بو» چه معنی آشنایی دارد؟

آیا جز این معنی آشنا، معنی دیگری نیز برای آن می شناسید؟

«بو» گذشته از معنی رایحه به معنی امید نیز هست. پس «به بوی موی

تو باشم» دو معنی دارد ۱- در جست و جوی بوی خوش موی تو هستم.

(معنی نزدیک)

۲- برای رسیدن به تو امیدوار هستم. (معنی دور)

به این نوع کاربرد دو یا چندگانه کلمات در شعر و نثر «ایهام» می گویند.

کاربرد درست و هنرمندانه **ایهام** موجب زیبایی سخن و تأثیر بیشتر کلام

می شود.

به چند نمونه دیگر از ایهام توجه کنید :

□ گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید

گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید

برآید : ۱- طلوع کند. ۲- امکان پذیر باشد.

□ دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر

گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

عهد : ۱- پیمان ۲- روزگار

□ امید هست که روی ملال درنکشد

از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی است

گلستان : ۱- گلستان سعدی ۲- باغ

۱- ایهام در لغت به معنی به گمان افکندن دیگران است.



خودآزمایی

۱- مقصود از «کیمیای هستی» در مصراع «کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را» چیست؟

۲- درباره پیام‌های زیر، مصداق‌هایی از غزل «دل می رود ز دستم» پیدا کنید :
درویش نوازی، حسن خلق، اغتنام فرصت.

۳- «مدارا با دشمن» را در شعر حافظ با این آیات قرآن خطاب به موسی (ع) و هارون (ع) مقایسه کنید.
إِذْ هَبَّا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا ... طه ۴- ۴۳

۴- درباره «آیینة اسکندر» و «دارا» تحقیق کنید و نتیجه را در کلاس ارائه نمایید.

۵- در غزل سعدی مقصود از «مجمعی که شاهدان دو عالم» در آن گرد می‌آیند، چیست؟

۶- مناسبت این جمله خواجه عبدالله انصاری با کدام بیت سعدی بیشتر است؟

الهی گل‌های بهشت در پای عارفان خار است، جوینده تو را با بهشت چه کار است؟

سنایی از شاعران بزرگ قرن ششم و صاحب آثاری چون حدیقه الحقیقه، سیرالعباد الی المعاد و کارنامه بلخ است. سنایی را باید از تأثیرگذارترین شاعران در حوزه‌های مختلف شعر فارسی چون مثنوی، غزل، قصیده و قطعه دانست. او در قصیده‌های خود از مضامینی چون زهد و حکمت و اخلاق و عرفان بهره‌می‌گیرد و نخستین کسی است که افکار و اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه درهم آمیخته است و مسائل و موضوعات اجتماعی را به طور گسترده در شعر خویش مطرح می‌کند. در این درس، بخشی از یک قصیده سنایی را می‌خوانید. در این قصیده، شاعر هم از مضامین عرفانی و هم از مضامین اخلاقی و حکمی بهره گرفته است.



باغ عشق

دلا! تا کی در این زندان، فریب این و آن بینی؟
 یکی زین چاهِ ظلمانی برون شو، تا جهان بینی
 جهانی، کاندرو هر دل که یابی، پادشا یابی
 جهانی کاندرو هر جان که بینی، شادمان بینی

نه بر اوج هوا او را عقابی دل شکریابی
 نه اندر قعر بحر، او را نهنگی جان بتان مینی
 اگر در باغ عشق آبی همه فراش دل یابی
 وگر در راه دین آبی همه نقاش جان مینی
 و امروز اندر این منزل تو را جانی زیان آمد
 زهی سرمایه و سودا که فردا زان زیان مینی!
 تو یک ساعت، چو افروزون، به میدان باش، تا زان پس
 به هر جانب که روی آری درفش کاویان^۲ مینی
 عنان گیر^۳ تو که روزی جمال درد دین باشد
 عجب نبود که با ابدال^۴ خود را هم عنان^۵ مینی
 عطا از خلق چون جویی، گر او را مال ده گویی؟
 به سوی عیب، چون پویی، گر او را غیب دان مینی؟
 زیزدان دان، نه از ارکان^۶ که کویته دیدگی^۷ باشد
 که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان^۸ مینی
 بدین زور و زر دنیا، چو بی عقلان، مشو غره^۹
 که این آن نوبهاری نیست کیش بی مهرگان مینی
 که گر عرشی به فرش آبی و گر ماهی به چاه افتی
 وگر بحری تهی کردی، وگر باغی خزان مینی
 چه باید نازش و نالش، بر اقبالی^{۱۰} و ادباری^{۱۱}
 که تا بر هم زنی دیده، نه این مینی نه آن مینی؟
 سر آلب ارسلان دیدی، ز رفعت، رفته بر کردون؟
 به مرو آ تاکنون در گل تن آلب ارسلان مینی

«فیه ما فیه» از آثار منتور و معروف مولانا جلال الدین بلخی (۶۷۲-۶۰۴ق)
 و دربردارنده سخنانی است که او در مجالس خویش می گفته و مریدان می نوشته اند.
 نثر این کتاب ساده و روان و درون مایه آن مطالب عرفانی، دینی، اخلاقی و اجتماعی
 است. حکایت زیر برگرفته از این کتاب است :



پیدای پنهان

در زمانِ مصطفی (ص) کافری را غلامی بود مسلمان، صاحبِ گوهر^۷. سحری
 خداوندگارش فرمود که : «تاس ها* برگیر که به حمّام رویم.» در راه، مصطفی (ص) در
 مسجد با صحابه نماز می کرد. غلام گفت : «ای خواجه، این تاس را لحظه ای بگیری تا دوگانه
 بگزارم، بعد از آن به خدمت روم!» چون در مسجد رفت، نماز کرد. مصطفی (ص) بیرون
 آمد و صحابه هم بیرون آمدند. غلام، تنها در مسجد ماند. خواجه اش تا به چاشتی منتظر
 [بود] و بانگ می زد که : «ای غلام بیرون آی!»
 گفت : «مرا نمی هِلند.»

چون کار از حد گذشت، خواجه سر در مسجد کرد تا ببیند که کیست که نمی هِلد. جز
 کفشی و سایه ای ندید و کس نمی جنبید گفت : «آخر، کیست که تو را نمی هِلد که بیرون آیی؟»
 گفت : «آن کس که تو را نمی گذارد که اندرون آیی. خود، کس اوست که تو او را نمی بینی.»



دو قدم پیش نیست این هم‌راه
یک قدم بر سر وجود نمی

راه نزدیک شد سخن کوتاه
وان دگر در بر و دود نمی

سنایی



توضیحات

- ۱- دل شیکر: (صفت فاعلی مرکبِ مرخم) شکارکننده دل؛ شکر کردن: شکار کردن.
- ۲- درفش کاویان یا علم فریدون: آهنگران هنگام کار پیش‌بند چرمی به کمر می‌بندند که تا پشت پای آنان را می‌پوشاند. کاوه هنگام قیام علیه ضحاک چنین پیش‌بندی را بر سر نیزه کرد و مردم را به شورش فراخواند. فریدون پس از پیروزی بر ضحاک این چرم را به فال نیک گرفت و بر آن، گوهرهای رنگارنگ آویخت. در اینجا نماد پیروزی است.
- ۳- زمامدار و هدایت‌کننده.
- ۴- هم‌سنگ، همراه.
- ۵- مقصود از ارکان، اعضای بدن یا عناصر چهارگانه (آب، باد، خاک و آتش) است.
- ۶- کوزه بینی و سطحی‌نگری.
- ۷- اصل و نژاد.

بیاموزیم

شعری که در این درس خواندید «قصیده» نام دارد و آن نوعی قالب شعری است که مصراع اول و مصراع‌های زوج آن هم قافیه و تعداد ابیاتش معمولاً بیش از پانزده بیت است.

بعضی از اجزای تشکیل‌دهنده قصیده عبارت‌اند از:

- ۱- تغزل یا تشبیب: مقدمه قصیده با مضامینی چون عشق یا توصیف طبیعت است. برخی قصیده‌ها تغزل ندارند.
- ۲- تخلص: رابط میان تغزل و تنه اصلی قصیده است.
- ۳- تنه اصلی: مقصود اصلی شاعر است با محتوایی چون مدح، رثا، پند و اندرز و عرفان و حکمت و ... بیت اول قصیده را مطلع و بیت پایانی آن را مقطع گویند. قصیده و غزل در تعداد بیت‌ها و درون مایه باهم تفاوت دارند.

آرایش قافیه در قصیده چنین است :



خودآزمایی

- ۱- «الف» در «سودا» در درس «باغ عشق» نشانه چیست؟ چند نمونه دیگر از این کاربرد را بیابید و با آنها جمله بسازید.
- ۲- مرجع ضمیر «او» در بیت هشتم کیست؟
- ۳- مفهوم «وما رمیت إذ رمیت و لکن الله رمی» (انفال/ ۱۷) در کدام بیت دیده می شود؟
- ۴- چند نمونه از صنعت تضاد را در شعر بنویسید.
- ۵- «از عرش به فرش آمدن» کنایه از چیست؟
- ۶- این بیت خاقانی : «بس پند که بود آن گه در تاج سرش [انوشیروان] پیدا / صد پند نو است اکنون در مغز سرش پنهان» با کدام بیت درس، پیام مشترک دارد؟
- ۷- مفهوم سخن معروف «الْعَالَمُ مَحْضَرُ اللَّهِ لَا تَعْصُوا فِي مَحْضَرِهِ» در کدام بیت دیده می شود؟
- ۸- «نمی دهند» : نمی گذارند، اجازه نمی دهند. این فعل دارای دو مصدر است. آنها را بنویسید.
- ۹- شعر «باغ عشق» کدام اجزای تشکیل دهنده قصیده را داراست؟

آورده اند که ...

طاووس عارفان، بایزید بسطامی، یک شب در خلوت خانه مکاشفات، کمند شوق را بر کنگره کبریای* او در انداخت و آتش عشق را در نهاد خود برافروخت و زبان را از در عجز و درماندگی بگشاد و گفت : «بارخدایا، تا کی در آتش هجران تو سوزم؟ کی مرا شربت وصال دهی؟»

به سرش ندا آمد که بایزید، هنوز تویی تو همراه توست. اگر خواهی که به ما رسی، خود را بر در بگذار و در آی.

کلیات سعدی (مجالس پنجگانه)

